



جلیقه زردها و مسأله‌ی دموکراسی

ساموئل حیت

ترجمه : یاسین فغانی

جنبش جلیقه زردها از هراساندن قدرت، مدافعان و مفسران رسانه‌ای ویژه‌اش باز نمی‌ایستد. این جنبش که حاملانش با حریم‌شکنی وارد فضای عمومی شده‌اند، سئوالات گزنده‌ای را به روی صحنه می‌آورد. نه این‌که این سئوالات جدید باشند، بلکه حاکمان مدتهاست که جوابشان را گم کرده‌اند. یا بهتر بگوییم نهادهایی که از طریق آن‌ها حکومت می‌کنند به طور گسترده بر سرکوب و فراموشی این سئوالات بنا شده‌اند. دیروز مسأله مالیات بود، قیمت عادلانه‌ی چیزها، لوازم زندگی شرافتمندانه، رئیس جمهوری که متکبرانه به اقتصاد اخلاقی [۱، ۲] خیانت می‌کند. امروز، مسأله‌ی قدیمی دموکراسی است که بازمی‌گردد: چرا اصلاً باید همیشه همین‌ها تصمیم بگیرند، این حرفه‌ای‌های سیاست، با زبان‌های خشک و چوبی [۳]، با بازی‌های تیره‌شان و تحقیر آشکار مردم؟ چرا مردم نتوانند خود، هر چند وقت یکبار، لااقل برای امور مهم، این کارها را بکنند؟ این‌گونه در کنار مطالبات مربوط به عدالت اقتصادی، طرح‌هایی برای عدالت سیاسی نیز می‌شکفند: طرح‌هایی علیه امتیازات ویژه‌ی منتخبان و نمایندگان، برای نظارت شدید مردم بر ایشان و خصوصاً طرح رفراندوم به ابتکار شهروندان (RI C) [۴].

دو برداشت از سیاست

رفراندوم یکی از مطالبات متعدد جنبش بود و در مدت چند روز به نماد تازه‌ی آن، به دستاورد و مقصدی تبدیل شده است. روز شنبه ۱۵ دسامبر همان زمان که می‌گفتند جنبش از نفس افتاده است (حال آن که بیشتر با یک سرکوب بی‌سابقه خفه شده بود [۵])، متنی در مقابل تالار «ژو دو پوم» خوانده شد [۶]. آغازگران جنبش خواستار این شدند که «رفراندوم به ابتکار

شهروندان» در قانون اساسی ثبت شود. ناگهان، ماشین رسانه ای رم می‌کند، همراه با فورانی از آگورافوبیای سیاسی، هراس از مردمی که بی‌ثبات انگاشته شده‌اند، ناتوان و خطرناک - یکی از آواتارهای متعدد نفرت از دموکراسی [۷]. بدین باور که همه فراموش کرده‌اند که در آخرین کمپین انتخاباتی دست کم شش نامزد از ۱۱ نامزد ریاست جمهوری، ایجاد چنین فراندومی را وعده داده بودند. چنین است که هرگاه دموکراسی از سوی حرفه‌ای‌های سیاست اعطا شود قابل قبول است. اما اگر به مطالبه‌ای مردمی بدل شود، اغتشاش‌گری است. بدتر از آن، مگر نمی‌بینیم که فرانسوا روفن [۸]، نماینده ی مجلس، این پیشنهاد را که از قضا رئیس گروه پارلمانی خود او، ژان لوک ملانشون [۹]، حاملش بود، به اتین شوار [۱۰] نامی، یک خرده‌سلبریتی اینترنتی با دوستی‌های جهنمی از جمله با راست افراطی، نسبت می‌دهد؟ این‌گونه است که، «فراندوم به ابتکار شهروندان (RI C)» از یک طرح بی‌خطر، غرق در میان برنامه‌های [انتخاباتی]، به نشانه‌ی فاشیسم در راه تبدیل می‌شود.

مسئله این‌جا تنها عدم ثبات رسانه‌ها و سیاستمداران نیست. اگر «فراندوم به ابتکار شهروندان (RI C)» به راحتی خود را تحمیل کرد و اگر نزاع بر سر آن ابعاد وسیع گرفت، بدین خاطر است که این جدل بر امری بنیادین دست می‌گذارد و از یک تقابل پرده برمی‌دارد؛ تقابلی که از ابتدای جنبش به گونه‌ای کم و بیش آشکار حاضر است، ولیکن ریشه در تاریخی بس طولانی‌تر، در میان دو برداشت از سیاست، دارد. یکی از این دو، سیاست جناحی [۱۱]، بر رقابت انتخاباتی میان حرفه‌ای‌های عرصه‌ی سیاست برای رسیدن به قدرت، متمرکز است. [این سیاست] از طریق تولید جهان‌بینی‌های آنتاگونیک (ایدئولوژی‌ها) که در برنامه‌های انتخاباتی عینیت می‌یابند، عمل می‌کند. برنامه‌هایی که شهروندان، در سایه‌ی تهدید به محو شدن از سیاست مجبور به برگزیدن یکی از آن‌ها هستند. برداشت جناحی از سیاست، به ظاهر هژمونیک است، کسانی که آن را رد می‌کنند خود را در حاشیه‌های فضای عمومی مطرود می‌یابند [۱۲]. [این برداشت] درکی متعارف است، روش طبیعی‌انگاشته‌ی اندیشیدن سیاست است، روش آن‌هایی که از راه سیاست جناحی امرار معاش می‌کنند، پیش از همه سیاستمداران، و نیز، حقوق‌بگیران احزاب، روزنامه‌نگاران سیاسی، متخصصین امر نظرسنجی، محققان علوم سیاسی از جمله نگارنده‌ی این خطوط،

کل یک محیط اجتماعی که اگر همگن نباشد، به هر حال از لحاظ آماری نماینده‌ی بخش کوچکی از جمعیت است. تمام این افراد می‌دانند که نهادها چگونه عمل می‌کنند، چه کسی از چه حزبی است و احزاب در کجای محور راست - چپ قرار می‌گیرند، خلاصه، آنها به رموز کار سیاست حرفه‌ای واقف هستند. و از خلال این رموز است که هر واقعیت سیاسی را تفسیر می‌کنند و وسواسشان در موقعیت‌یابی سیاسی جنبش از همان آغازش، یعنی واردکردنش در یکی از نماهای تحلیلی مربوط به سیاست حرفه‌ای، از همین جا می‌آید.

اما جنبش جلیقه زردها به‌خصوص از آن زمان که «رفراندوم به ابتکار شهروندان» به اسب جنگی اش بدل شده، برداشت دیگری را از سیاست روی صحنه آورده است، برداشتی که می‌توان آن را شهروندگرا [۱۳] خواند [۱۴]. [این برداشت] بر مطالبه‌ی حرفه‌زدایی از سیاست به نفع مشارکت مستقیم شهروندان تکیه دارد، با آن هدف که نظر اصیل مردم، بدون واسطه، فرمان براند. این‌جا مردم چون مردمی متحد و یکدست، بدون تقسیم‌بندیهای جناحی، بدون ایدئولوژی، پنداشته شده‌اند. چون جمع فردهای آزاد که می‌توان خواست‌هایشان را با دم و دستگامی ساده جمع‌آوری کرد، با پرسیدن یک سؤال یا تعیین تعداد معینی از اشخاص آزاد، به قید قرعه، که خواهند توانست آگاهانه تصمیم بگیرند. این یک سیاست هم‌رأیانه [۱۵]، استوار بر برداشتی عمدتاً اخلاقی از وضعیت فعلی است که در یک سویش شهروندان و عقل سلیمشان قرار دارند و در دیگر سو نخبگان منفصل [از جامعه]، غالباً فاسد، با درآمدهای بیش از حد و امتیازهای ویژه. و همان‌گونه که جنبش جلیقه زردها را نمی‌توان تنها با ابزارهای تحلیلی سیاست حرفه‌ای فهمید (آیا راست هستند یا چپ؟) یک شهروندگرا هیچ اهمیتی به تعلقات سیاسی جناحی نمی‌دهد: چه اهمیتی دارد برای شوار که سورل [۱۶] از راست افراطی باشد، مادامی که خود را مخالف سیستم الیگارشیک می‌خواند و ویدئوهایش را [= ویدئوهای شوار] پخش می‌کند؟ چه اهمیتی دارد برای جلیقه زردها که «کونل» [۱۷] علامت‌گرایش‌های ضد یهودی باشد اگر بر مخالفت با سیستم دلالت کند. مسلماً فعالان سیاسی راست افراطی که در جنبش شرکت می‌کنند به خوبی می‌دانند چه کار می‌کنند و کنش‌هایشان را، در معنای جناحی کلمه، سیاسی می‌کنند [۱۸]؛ اما این

امر لزوماً در مورد جلیقه زردهایی صادق نیست که شاهد این اعمال هستند و ممکن است مشکل خاصی در آن نبینند. برداشت شهروندگرا از سیاست، بواسطه‌ی رد اصولی نماهای سیاست جناحی، نه تنها بر هر نوع «مصادره»، اصطلاح کلیدی سیاست احزاب، گشوده است: [اصلاً] در پی این است که [از سوی دیگران] پی گرفته شود، پخش شود، مجدداً تصاحب شود، به دست هر کسی که باشد. از این حیث، بسیار بازتر از سیاست جناحی است، هزینه‌ی ورودی ندارد، نه زبان خاصی که باید به کار گرفت، نه بازی‌هایی که باید فهمید. با نام خود بخوانیم‌اش: سیاستی به غایت دموکراتیک.

دموکراسی علیه الیگارشی

مسأله‌ایست که قدرت حتی قادر به شنیدنش نیست: جنبش جلیقه زردها نیروی خود را از مطالبه‌ی دموکراسی می‌گیرد. در حالی که سیاست حرفه‌ای بر انحصار قدرت به دست گروهی کوچک، یک الیگارشی، تکیه می‌کند، سیاست شهروندگرا رفراندوم را چون سپردن قدرت به هر کس و ناکسی می‌فهمد، یعنی به همگان به گونه‌ای برابر. این همان معنایی است که عبارات دموکراسی و آریستوکراسی در یونان باستان داشتند و تا قرن هجدهم حفظش کردند: دموکراسی فرمانروایی مردمی است که مستقیماً عمل می‌کنند و یا [فرمانروایی] شهروندانی که به قید قرعه معین شده‌اند؛ انتخابات به نوبه‌ی خود روندی کاملاً آریستوکراتیک است که قدرت را به گروهی از نخبگان می‌دهد [۱۹]. چراکه پیروزی حکومت مبتنی بر نمایندگی و نهادهایش و در وهله‌ی اول انتخابات، بر پایه‌ی سرکوب این امکان سیاسی و فراموشی معنایی که دموکراسی می‌توانست داشته باشد صورت گرفت، فراموشی‌ای که از راه مصادره‌ی واژگان دموکراسی به قصد توصیف حکومت نمایندگی تقویت شد. بدین ترتیب، سیاست دموکراتیک به نفع شکلی آریستوکراتیک از حکومت که تدریجاً به «دموکراسی نمایندگی» [۲۰] تغییر نام داد، ناپدید شد. بدین علت است که در وضع عادی، برداشت سرکوب‌شده‌ی شهروندگرا از سیاست کمتر شنیده می‌شود – اما کاملاً محو نشده است. آمال دموکراتیک مرتباً به سطح می‌آیند، در ۱۸۴۸، در ۱۸۷۱، در ۱۹۳۶، در ۱۹۶۸، در ۲۰۱۸، هر بار که جنبش اعتراضی

عمومی‌ای به نام مردم و علیه حاکمان و بازی‌هایشان رخ می‌دهد. و هر بار، چهارچوب‌های تحلیلی حرفه‌ای‌ها برای فهم آنچه رخ داده ناکافی هستند؛ کسانی که با و برای سرکوب این آمال دموکراتیک زندگی می‌کنند. جنبش جلیقه زردها امکانی آشکار را در معرض دید می‌گذارد: حرفه زدایی از سیاست، رفتن به سوی فرمانروایی شهروندان، به نام ایده‌آلی که ازین پس حس مشترک اکثر افراد را شکل می‌دهد: دموکراسی.

در برابر جنبش شهروندگرا چه کسی از سیاست قدیمی، سیاست احزاب و نمایندگان دفاع خواهد کرد؟ شرط می‌بندیم که جز کسانی که از این راه کسب درآمد می‌کنند، افراد زیادی باقی نخواهند ماند. بدین سبب که از مدت‌ها پیش سیاست جناحی خود را سخت تضعیف شده می‌بیند. اول این‌که، نزاع جناحی نابرا و بی‌جان شده: از منظری خارج از دنیای حرفه‌ای‌ها، مدت‌هاست که تفاوت مهمی میان راست و چپ وجود ندارد، چه از نظر خاستگاه اجتماعی و چه از نظر سرشت سیاست‌های اعمالی. همه جا، با چند فرق جزئی نامحسوس در اکثر موارد، همان کلایه‌سازی خدمات عمومی را می‌یابیم، مانورهای اغواگرانه‌ی همیشگی به سمت سرمایه‌داران برای جذب سرمایه‌گذاری‌های ارزشمندشان، تعصب همیشگی در محدود کردن آزادی‌های عمومی، سلاح‌تپان کردن نیروهای انتظامی، محبوس کردن تهیدستان و اخراج خارجی‌ها. به این خنثی‌سازی نزاع سیاسی، اضمحلال احزاب، در جایگاه وسایلی برای ادغام توده‌ی شهروندان در سیاست جناحی، افزوده می‌شود: تعداد اعضای احزاب پیوسته سقوط می‌کند، مثل تعداد اعضای سندیکاها یا تمام ابزارهای معمول اجتماعی‌سازی (همچون نشریات حزبی و سندیکایی) به سبک سیاست جناحی. در این شرایط چه کسی می‌تواند در مقابل از رونق افتادن این برداشت از سیاست بایستد؟ حتی به نظر می‌رسد که دارندگان قدرت، حرفه‌ای‌های سیاست دیگر به امکان‌های کنش سیاسی باور ندارند و در قالب ترکیبات گوناگون تکرار می‌کنند که آلترناتیوی برای نتولیرالیسم وجود ندارد. چرا پس وارد بازی آن‌ها شویم اگر بنا به اعتراف خودشان دیگر برد و باختی در کار نیست؟ همین از بین رفتن معنای سیاست جناحی به یک مشاور اقتصادی ساده، یک تکنیسین غافل از آداب سیاست جناحی، امانوئل ماکرون، اجازه داد که وزیر و سپس رئیس جمهور شود، با تکرار بی پایان

[خواست] برگردشتن از شکافها و با سرباز زدن از تکیه بر یکی از احزاب موجود – او ترجیح داد خود حزبی تأسیس کند که مخفف نام او را یدک می‌کشد [۲۱]: یک ترفند دلک‌مآبانه خاص بازاربابان که می‌توانست فوراً او را به کلی از اعتبار ساقط کند – اگر اندک حرمت نفسی برای سیستم جناحی باقی مانده بود. امانوئل ماکرون که دیروز به خاطر به زانو درآوردن سیستم قدیمی، جهان کهن، فخر می‌فروخت، امروز، چگونه می‌تواند دیگران را برای نجات همان سیستم و رویارویی‌های حالا تهی از معنایش بسیج کند؟ از همین جا می‌آید سکوتش و موقعیت ناممکنی که در آن قرار دارد، توسل بی‌قاعده به سرکوب در مقابل جنبشی که تا این حد و از جهات متعدد به او مدیون است، جنبشی که بازتابی وارونه از اوست [۲۲].

شهروندگرایی و نئولیبرالیسم

مسأله دقیقاً این جاست: سیاست شهروندگرا نیرویش را از نارضایتی مشروع از سیاست جناحی و در [بستر] تاریخی طولانی‌تر از آمال دموکراتیک می‌گیرد، اما هم‌چنین از قدرت‌گرفتن چهارچوب‌های فکری حکومت کارشناسان. حکومت همه‌ی آن‌هایی که می‌خواهند یک مجموعه‌ای از تدابیر سیاسی (pol i ci es) را جایگزین سیاست (pol i ti cs) کنند – در رأس آن‌ها نئولیبرالها. جنبش جلیقه زردها با تکنوکرات‌ها مخالفت می‌کند، اما از آن‌ها برداشت تحقیرآمیزشان از سیاست جناحی و شیوه‌ی اندیشیدن کنش عمومی را [وام] می‌گیرد. شهروندگرایی قرینه‌ی دموکراتیک ماکرونیسم است. هر دو به ما می‌گویند که باید از دست ایدئولوژی‌ها خلاص شد: یکی مانند دیگری سیاست را به مجموعه مسائلی حل‌شدنی، و پرسش‌های پاسخ‌پذیر، فرومی‌کاهد. مسلماً این [دو] گفته که مسائل باید به دست متخصصان حل شوند یا شهروندان و از طریق فراندومها، معادل هم نیستند: شهروندگرایی آشکارا دموکراتیزه کردن را پیشنهاد می‌کند، اما دموکراتیزه کردن آن برداشتی از سیاست که در آن با نئولیبرالها شریک است. جهان شهروندگرایان جهانی همگن است، جهانی که ساکنان آن – تا حد به اشتباه افتادن – به فردهای اقتصاددانان نئوکلاسیک می‌مانند: ما آن‌ها را زمان رفتن و ابراز ترجیحات سیاسی‌شان، هنگام فراندومها همان‌گونه

تصور می‌کنیم که اقتصاددانان نئوکلاسیک مصرف‌کنندگان را هنگام رفتن به بازار و ابراز ترجیحاتشان، بدون توجه به روابط قدرتی که درگیر آند، به آنتاگونیسم‌های اجتماعی‌ای که ایشان را می‌سازند و می‌پردازند.

اما هم‌چون تصور اقتصاددانان، چنین تصویری از شهروندی [۲۳] یک اسطوره است – مؤثر اما فریبنده، مؤثر زیرا که فریبنده. تصویر مردمی تصمیم‌گیرنده از طریق رفراندوم یا به واسطه‌ی نمایندگانی که به قید قرعه معین شده‌اند جنبه‌ی تقلیل‌ناپذیر منازعه‌انگیز سیاست راه، امکان پیکارجویانه‌اش را می‌پوشاند. این‌جا هیچ امر نوئی وجود ندارد: نیکول لورو [۲۴]، تاریخدان، پیش‌تر نشان داده چگونه این‌گونه گفتار در آتن دموکراتیک، گفتاری که اتفاق نظر مردم و نظم نهادهایشان را ستایش می‌کرد، جنبه‌ی دیگری از سیاست دموکراتیک، نزاع (statis) [۲۵] راه، با گستردن [ترس از] خطر جنگ داخلی و از این رو اجبار به فراموشی و سرکوب آن، مخفی می‌کرد [۲۶]. نزاع نه یک ناهنجاری در دموکراسی، بلکه یک امکان همیشه حاضر در آن بوده است و در صورت بروز، شهروندان مجبور بودند که یک حزب یا جناح را برگزینند – عدم مشارکت نشانه‌ی انفعال و بی‌تفاوتی، هم‌ارز دست کشیدن از حقوق سیاسی خود بوده است. شهروندگرایی همراه با خواست خلاص شدن از احزاب، در مقام سازمان‌هایی در رقابت برای قدرت، به امکان ابراز تقسیم‌بندی‌ها در سितه (دولت شهر) نیز ضربه می‌زند. چراکه آنتاگونیسم سیاسی و نزاع نیز برای دموکراسی ضروری هستند، حتی برای دموکراسی اصیل و حرفه‌زدایی شده، بیش از آن‌که ادغام مستقیم تمام شهروندان ضروری باشد.

بنابراین مسأله، نجات آن چیزی در سیاست جناحی است که برای دموکراسی ضروری است، یعنی آن‌چه سیاست شهروندگرا فراموش می‌کند: سازماندهی پایدار تقسیم‌بندی در بدنه‌ی سیاسی. این تقسیم‌بندی ضروری است، چرا که بدون آن، آنتاگونیسم‌هایی که جامعه را می‌پیمایند، بروز نمی‌یابند و دیده نمی‌شوند. قابل توجه است که جنبش جلیقه زردها در مطالباتش هیچ‌یک از این آنتاگونیسم‌ها را در معرض دید نمی‌گذارد، حال می‌خواهد مربوط به روابط جنسیتها باشد یا نژادها و یا حتی طبقات، همان‌طور که مسأله‌ی تولید نابرابری‌ها و مناسبات مزدی به نفع مطالبات هم‌رأیانه‌ی [۲۷] اقتصاد

اخلاقی [۲۸] غایب است. جنبش جلیقه زردها به عریان‌ترین روشها بر پوچی سیستم جناحی نور می‌افکند، و به حق، سلب مالکیت سیاسی‌ای را که حکومت نمایندگی بنیان می‌گذارد محکوم می‌کند. اما برخی شهروندگرایان (و در رأسشان شوار) که خود را با تمرکز بر فراندوم به ابتکار شهروندان در روزنه جا کردند، راهی می‌گشایند که عمیقاً مبهم است. مسلماً آن‌ها نوعی از دموکراتیزه کردن راه، مبتنی بر حرفه‌زدایی از سیاست، پیشنهاد می‌کنند، انگیزه و آرزوی دیرین مردمی که از انگیختن مقاومتها در مقابل حکومت نمایندگی و انحصار قدرت به دست یک قشر ویژه (کاست) کوتاه نمی‌آید. از این منظر، می‌توان ابداعات جنبش را پذیرفت و از آن‌ها پشتیبانی کرد [۲۹]. اما دموکراتیزه کردن، آن طور که طرحش در عمل و مطالبات جنبش جلیقه زردها ریخته شده است، دموکراتیزه کردن هم‌رأیی [۳۰] است: آن چه را محل می‌نهد ضدیت مردم با حاکمان است، به قیمت فراموشی کامل چهره‌ی دیگر دموکراسی یعنی مردم علیه خود. به قیمت تن دادن به بازی نئولیبرالیسم که شهروندگراها در رد ایدئولوژیها و سیاست جناحی با آن شریکند.

در برابر تقابل میان برداشت جناحی و برداشت شهروندگرایانه‌ی هم‌رأیانه، راه دیگری موجود است، هر چند وسایل پیمودن آن هنوز نامعینند. [این راه] عبارتست از حرفه‌زدایی از سیاست بدون حذف کردن خاصیت منازعه‌انگیزش، یعنی دموکراتیزه کردن ناهم‌رأیی [۳۱]. آن‌طور که مدافعان جمهوری دموکراتیک و سوسیال در ۱۸۴۸ کوشیدند عمل کنند: داخل کردن توده‌ها در سیاست، نه برای این که به رأی دادن درباره‌ی این یا آن تدبیر وادارشان کنند، بلکه برای تحقق بخشیدن به سیاست طبقه، سوسیالیسم، به نفع پرولتاریا و علیه بورژوازی [۳۲]. هدف، نمایان کردن شکاف‌های اجتماعی بود و نه پنهان کردنشان پشت دم و دستگاهی مشارکتی هر قدر هم که دموکراتیک باشد. امروز، آنتاگونیسم‌های اجتماعی نه تنها ناپدید نشده‌اند، بلکه متکثر نیز شده‌اند. امری که هم‌زمان منبعی برای سیاستی رهایی‌بخش و چالشی در برابر آن است. مسائل قدیمی سوسیالیستی، متمرکز بر مسأله‌ی طبقه، در همان سال ۱۸۴۸ نیز در نامرئی ساختن مسأله‌ی زنان و مسأله‌ی نژاد سهیم بودند، در حالی که صداهایی برای نمایش آن‌ها وجود داشتند [۳۳]. سیاست رهایی‌بخش نویی که باید ابداع کرد باید بر مرئی

کردن مجموعه‌ی مناسبات سلطه تکیه کند، بدون مرتبه‌بندی، از راه باز بودن و هشیاری نسبت به آنتاگونیسم‌های جدیدی که از ظهور بازخواهند ایستاد. جنبش جلیقه زردها در وضعیت فعلی‌اش، یعنی مقید به یک برداشت شهروندگرا از سیاست، به نظر نمی‌آید که راه نمایان ساختن این آنتاگونیسم‌ها را بگیرد و هم‌زمان امکان‌های دموکراتیک نو بگشاید. طرح یک سیاست رهایی‌بخش نو را باید هم همراه و هم در تقابل با جنبش درانداخت، برای دموکراسی علیه الیگارشی و برای نمایان ساختن نزاع در مقابل هم‌رأیی - چه تکنوکراتیک، چه شهروندی.

یادداشت‌ها:

۱ این متن دنباله‌ی متن دیگری است که در این وبلاگ منتشر شده است. نگارش این دو متن را مدیون بحث‌های دائمی با سلیا کرن (Célia Keren) (تاریخدان) هستم.

۲ ترجمه‌ی فارسی مقاله‌ی اول ساموئل حیت را به نام «جلیقه زردها، اقتصاد اخلاقی و قدرت» می‌توانید در لینک زیر بخوانید (مترجم):

<http://www.behrouzafdari.com/?p=2517>

۳ *Langue de bois* در متن اصلی. اصطلاحی است در زبان فرانسه به معنای «زبان چوبی» که از جمله بر شیوه‌ای خاص از سخن گفتن دلالت می‌کند. غالباً گفته می‌شود که سیاستمداران از زبان چوبی استفاده می‌کنند. یعنی گوینده سعی می‌کند با استفاده از زبانی کلیشه‌ای از پاسخ دادن به سئوالات یا پرداختن به اصل موضوع طفره رود و با حاشیه رفتن، تکرار مکررات یا کلی‌بافی غیاب ایده یا حرف نو را بپوشاند. کسی که از زبان چوبی استفاده می‌کند ضمناً می‌کوشد به گونه‌ای سخن بگوید که به کسی بر نخورد (مترجم).

۴ مخفف Référendum d'Initiative Citoyenne. بر اساس این طرح، تعدادی از شهروندان با جمع آوری تعداد معینی امضا می‌توانند پیشنهاد برگزاری یک فراندوم بکنند: فراندوم برای طرح یک قانون جدید یا فسخ قانونی که پیش‌تر مجلس تصویب کرده است، فراندوم برای تغییر قانون اساسی یا عزل یکی از منتخبان (مترجم).

۵ رجوع شود به مصاحبه‌ی فابین ژوبار (Fabien Jobard) در « لوموند » (<https://www.europe-1.com>)
و مصاحبه‌ی ماتیو ریگوست در « لزانروکوپتیبیل » (Les [solidaire.org/spip.php?article47286](https://www.solidaire.org/spip.php?article47286))
(Inrockuptibles) (<https://www.inrockuptibles.com/actualites/violences-policiers-ily-derriere-chaque-blousse-une-industrie-qui-tire-des-profits>)

(/۱۱۱۱۵۱۴۶۴)

۶ Sal le du Jeu de paume. تلاری تاریخی واقع در شهر ورسای. در جریان انقلاب فرانسه، در ۲۰ ژوئن ۱۷۸۹، نمایندگان طبقه‌ی سوم در این مکان سوگند می‌خورند و خود را متعهد می‌سازند تا قانون اساسی تدوین کنند (مترجم).

Jacques Rancière, *La haine de la démocratie*, Paris, la Fabrique, ۲۰۰۵ ; Francis γ
Dupuis-Déri, *La peur du peuple : Agoraphobie et agoraphilie politiques*, Montréal,

Qc, Lux, ۲۰۱۶

۸ فرانسوا روفن (François Ruffin)، روزنامه‌نگار، فیلمساز و فعال سیاسی چپ‌گرای فرانسوی که در انتخابات مجلس

سال ۲۰۱۷ با حمایت حزب «فرانس انسومیز» به مجلس ملی فرانسه راه یافت (مترجم).

۹ ژان لوک ملانشون (Jean-Luc Mélenchon)، سیاستمدار فرانسوی، نامزد دو دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری،

نماینده‌ی مجلس و رهبر حزب چپ‌گرای «فرانس انسومیز» (France Insoumise) (فرانسه‌ی تسلیم‌ناپذیر) است

(مترجم).

۱۰ اتین شوار (Étienne Chouard)، وبلاگ‌نویس و فعال سیاسی فرانسوی که در نوشته‌هایش از دموکراسی مستقیم و به

ویژه از تعیین نمایندگان از طریق قرعه‌کشی و فراندوم به ابتکار شهروندان دفاع می‌کند. شهرت شوار به دفاع او از دادن رأی

منفی در فراندوم قانون اساسی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۵ برمی‌گردد. از سال ۲۰۰۸ به این سو، شوار بارها به تأیید برخی

نظرات شخصیت‌های راست افراطی، همچون الن سورل (Alain Soral) متهم شده است (مترجم) (منبع :

https://blogs.mediapart.fr/lut_tonscontrelen/blog/.../qui-est-vraiment-etienne-

[chouard](#)

۱۱ Politi que parti sane (مترجم).

Pierre Bourdieu, « La représentation pol i ti que – él éments pour une théori e du ۱۲

champ pol i ti que », *Actes de la recherche en sci ences soci al es*, n°۳۶-۳۷, ۱۹۸۱, p. ۳-۲۴

۱۳ Ci toyenni ste (مترجم).

۱۴ این‌جا، عبارت «شهروندگرایی» (ci toyenni smē) برگرفته از نقدهای لیبرترینها نسبت به باور به امکان‌های

رهایی‌بخش روندهای دموکراتیکی است که بر شکلی انتزاعی از شهروند بنا شده‌اند. برای نمونه لینک مقابل ([L'i npasse](#))

«[ci toyenni ste. Contri buti on à une cri ti que du ci toyenni smē](#)» و تحلیل‌های «آلترناتیو لیبرتر»

را ببینید. (<http://www.alternativedemocratie.org/?Reformisme-De-quoi-le-citoyennisme>)

۱۵ «سیاست هم‌آیانه» معادل عبارت فرانسوی «[politique du consensus](#)» است (هم‌آیایی = consensus)

(مترجم).

۱۶ آلن سورل (Alain Soral)، فعال سیاسی و نظریه‌پرداز راست افراطی است. سورل بنیانگذار انجمنی سیاسی به نام

«برابری و آشتی» ([Égalité et Réconciliation](#)) است. او خود را به عنوان ناسیونالیست چپ معرفی می‌کند: از

یک سو، مدافع نوعی عدالت اقتصادی است و از سوی دیگر، مروج ایده‌های نژادپرستانه (مترجم).

۱۷ Quennelle. کونل (quennelle) یکی از غذاهای سنتی فرانسه است. همچنین کونل نام نوعی حرکت دست یا سلام

است که دیودونه (Dieudonné) هنرپیشه و طنزپرداز فرانسوی با گرایش‌های سیاسی نزدیک به راست افراطی ابداع کرده

است. علامت کونل را برخی همچون یک سلام نازی معکوس تفسیر می‌کنند (مترجم).

۱۸ در مورد راست افراطی در جنبش جلیقه زردها به متون سایت «لا اورد» (La horde) بویژه این متن

(<http://lahorde.sanizdat.net/2018/12/19/un-point-de-vue-antifasciste-sur-les->)

[gilet-sjaunes](#) مراجعه کنید.

۱۹ Bernard Manin, *Principes du gouvernement représentatif*, Paris, Flammarion,

۱۹۹۶

۲۰ Démocrati e représent at i ve (مترجم).

۲۱ نام حزب امانوئل ماکرون (Emanuel Macron)، آن مارش (En Marche)، به معنای «در حرکت» است (مترجم).

۲۲ دانیل تارتاکوفسکی (Dani elle Tartakowsky) بیشتر به این موضوع اشاره کرده است:

<https://www.esechos.fr/idees-debats/editos-analyses/060272685469-danielle->

[tartakowsky-les-gil ets-j aunes-un-phenomene-ni roi r-du-macronisme-2227416.php](https://www.esechos.fr/idees-debats/editos-analyses/060272685469-danielle-tartakowsky-les-gil ets-j aunes-un-phenomene-ni roi r-du-macronisme-2227416.php)

۲۳ Ci t oyennet é (مترجم).

۲۴ Ni col e Loraux (مترجم).

۲۵ کلمه‌ی *stasis* (στάσις / stásis) کلمه‌ای یونانی است که یکی از معانی آن در یونان باستان ستیزه‌ای منتهی به نوعی

جنگ داخلی است (مترجم).

Ni col e Loraux, *La ci té di vi sée : l 'oubl i dans l a mémoi re d'At hènes*, Pari s, ۲۶

Payot, ۱۹۹۷

۲۷ Consensuel (مترجم).

۲۸ مراجعه کنید به نوشته‌ی استفانو پالومبارینی (St ef ano Pal onbar i ni) که جلیقه زردها را در مقام بلوکی ضدبورژوا

تحلیل می‌کند : <https://blogs.mediapart.fr/stefano-palombarni/blog/211218/les-gil ets-j aunes-le-neoliberalisme-et-la-gauche>

j aunes-l e-neol i beral i sme-et-l a-gauche

۲۹ برای نمونه مراجعه شود به مقاله‌ای جمعی در سایت GIS démocrat i e et parti ci pati on

<http://www.partici-pati-on-et-democrat i e.fr/fr/content/gil ets-j aunes-l urgence->

democrat i que (Yves Si nt oner) یا موضع‌گیریهایی ایو سنتومر (Yves Si nt oner)

<https://www.nouvelobs.com/politique/2018/12/21/OBS7497/quand-le-systeme-ne->

(Julien Talpin) و ژولین تلپن ([fonctionne-plus-le-ric-peut-etre-une-solution.html](https://www.fonctionne-plus-le-ric-peut-etre-une-solution.html))

. (https://www.iberati.on.fr/debats/2018/12/20/un-ric-sous-conditions_1698963)

مقاله‌ای از فابین اسکولونا (Fabien Escalona) در مدیاپار (Médiapart) (ویژه‌ی مشترکان) نگاه دقیق و چندجانبه‌ای

را درباره‌ی رفتارندوم به ابتکار شهروندان در مقام یک نوآوری دموکراتیک ارائه می‌کند :

<https://www.mediapart.fr/journal/france/2018/12/18/le-referendum-d-initiative->

[citoyenne-un-outil-utilisable-mais-partiel-pour-enrichir-la-democratie?onglet=full](https://www.mediapart.fr/journal/france/2018/12/18/le-referendum-d-initiative-citoyenne-un-outil-utilisable-mais-partiel-pour-enrichir-la-democratie?onglet=full)

۳۰ Consensus (مترجم).

۳۱ Dissensus (مترجم).

Samuel Hayat, *Quand la République était révolutionnaire. Citoyenneté et* ۳۲

représentation en ۱۸۴۸, Paris, Seuil, ۲۰۱۴

Michèle Riot-Sarcey, *La démocratie à l'épreuve des femmes : trois figures* ۳۳

critiques du pouvoir, ۱۸۳۰-۱۸۴۸, Paris, A Michel, ۱۹۹۴ ; Silyane Larcher, *L'autre*

citoyen : l'idéal républicain et les Antilles après l'esclavage, Paris, Armand

Colin, ۲۰۱۴